



اسطوره‌ای نخستین زن، نخستین کودک، پدر بزرگ پیوته، زن بوفالوی سپید، کلبه حکیم یاجادوگر بزرگ و غیره را معرفی می‌کند. داستان‌های این بخش که عموماً وهمی، و با صبغه‌ی ملی هستند در قالب شخصیت‌های انسانی، جادوگران، شخصیت‌های ماوراءالطبیعی و گاه در قالب شخصیت‌های حیوانی و به صورت قابل‌ارایه شده‌اند. سرگذشت لخته خونی که به صورت نوزادی ظاهر می‌شود و طی چند روز کاملاً بزرگ شده و پس از ازدواج با دختر رییس قبیله به بوفالویی تبدیل می‌گردد؛ به دنیا آمدن نوزادی که جثه‌ای نحیف دارد و گمان زنده ماندن‌اش نمی‌رود. ولی در لای شکاف درخت جان می‌گیرد و بزرگ شده و قهرمانی‌ها می‌آفریند؛ جریان زن مقدس که زن بوفالوی سپید نام دارد و پس از خلق ماجراهایی در افق ناپدید می‌شود، یا داستان بچه‌سگ و ماجراهایی از این دست، خبر از نزدیکی محتوا و درونمایه‌ی اکثر داستان‌های این بخش می‌دهند و این مسئله را به ذهن متبادر می‌کنند که همه‌ی این داستان‌ها به نوعی با هم ارتباط مفهومی ارگانیک دارند و آفتابی است که به اقلیم خاصی، یعنی سرزمین آمریکا مربوط می‌شوند.

در داستان پیدایش نخستین مرد و زن که نهمین داستان این بخش را شامل می‌شود، در آغاز چهار موجود اسرارآمیز سپیدن، آبی تن، زردتن و سیاه تن ظاهر می‌شوند و زنان و مردان را به شست و شو با آرد ذرت زرد و سفید دستور می‌دهند و در نهایت منشأ تکثیر بچه‌های نخستین زن و مرد می‌گردند. این داستان به لحاظی بی‌شبهت به پیدایش انسان در اسطوره‌های مایایی نیست. در اسطوره‌های مایایی راجع به منشأ آفرینش ذرت و انسان می‌خوانیم: «... در تاریکی قبل از سپیده دم، گوکوماتس و قلب آسمان از روپاه، گرگ، صحرايي، طوطی و کلاغ می‌خواهند که به کوهی آکنده از دانه و میوه به نام پاشیل و کایالا بروند و ذرت زردو سفید را بیاورند. شموکانه سالخورده ذرت را آسیاب می‌کند و از آرد به دست آمده چهار انسان نخستین را شکل می‌بخشد... آفرینشگران با خلق چهار زن زیبا به عنوان همراهان انسان اولیه به جای علم بر همه چیز خوشبختی را بر او ارزانی می‌دارند. با این چهار زن است که نخستین دودمان کیچه‌ها آغاز می‌شود.»

با کمی دقت می‌شود به عددی رمزگونه در دو ماجرای پیشین رسید. عددی که مدام و پی در پی در جریان آفرینش از آن یاد می‌شود و به نظر می‌رسد این عدد مانند سایر اعدادی که در ملل مختلف جنبه‌ی تقدس دارند، برای سرخ‌پوستان مقدس باشد. در باور سرخ‌پوستان مایایی آمده است:

«... چهار انسان نخستین را شکل می‌بخشد... باخلق چهار زن زیبا به عنوان همراهان انسان اولیه به جای علم بر همه چیز خوشبختی را به

او ارزانی می‌دارند. با این چهار زن است که...»

مشابه چنین باوری را در میان سرخ‌پوستان آمریکای شمالی نیز مشاهده می‌کنیم:

«چهار موجود اسرارآمیز ظاهر می‌شود... ایزدها طی چهار روز متوالی ظاهر شدند... روز چهارم وقتی سه ایزد آن جا را ترک کردند، ایزد چهارم ماند... ایزدها چهاربار آن‌ها را دور زدند... پس از گذشت چهار روز زن دو قلوبی نرموک (پسر و دختر) زایید. روز چهارم پسر و دختری دیگر زایید که در ظرف چهار روز بالغ شدند... چهار روز پس از آن که آخرین دوقلوها به دنیا آمدند، ایزدها دوباره آمدند... نخستین زوج چهار روز آن جا به سر بردند... همه‌ی بچه‌های‌شان را به مدت چهار روز به کوهستان شرق بردند... هر چهار روز زنان بچه‌هایی می‌زاییدند و آن بچه‌ها ظرف چهار روز به بلوغ می‌رسیدند و به نوبه‌ی خود زناشویی می‌کردند و چهار روزه بچه‌های دیگری به دنیا می‌آوردند...»

بخش دوم که یازده داستان اسطوره‌ای را در بر می‌گیرد، به صورت روایی و با زبانی محاوره‌ای، خصوصاً در دیالوگ‌ها، پرداخته و برگردان شده است. درونمایه‌ی این بخش اسطوره‌هایی است، پیرامون جهان آفرینش و سرزمین ازل که در مقدمه‌ی آن ریشه‌های فکری و سنتی سرخ‌پوستان آمریکا در مورد آغاز زمین، هیبوط انسان، پیدایش قبیله‌های سنتی و ظهور قهرمانان ملی به چشم می‌خورد. البته این عقاید آن گونه که تصریح شده در سایر نقاط آمریکا متغیر بوده و صبغه‌ی قومی - قبیله‌ای دارد. مثلاً در منطقه‌ی کالیفرنیا قهرمان فرهنگ ممکن است در قایقی شناور در دریای ازل و آشوب ازلی تصویر شود، یا به فرض، خرگوش سپید قهرمان اسطوره‌ی پیدایش در نزد اقوام ناحیه‌ی گریت لیکز است<sup>۱</sup> یا در شمال

# باورهای اقوام بینگه دنیا

نورالدین ابوالقاسم زاده نوری



- اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخ پوستان آمریکا
- نوشته ریچارد ایرودز و آلفونسو اریتز
- ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور،
- نشر چشمه، ۱۳۷۸

رسوم و برخی از جلوه‌های فولکلوریک این مردم به حساب می‌آید. قسمت پایانی نیز به چگونگی تدوین و گردآوری اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخ پوستی پرداخته و در خلال آن بعضی از باورها و شخصیت‌های افسانه‌ای فرهنگ سرخ پوستان را با توضیحی کوتاه و موجز معرفی کرده و برخی از ارتباطات آن‌ها را با جلوه‌های اساطیری سایر ملل، به خصوص یونان بر شمرده است.

به طور کلی این اثر جدای از اشاره‌ی مترجم، پیش‌گفتار و دیباچه‌ی الحاقی، چهار بخش را شامل می‌شود که به ترتیب حاوی داستان‌ها و افسانه‌هایی راجع به آفرینش انسان، آفرینش جهان، پیدایش خورشید، ماه و ستارگان و سرانجام هفت خوان قهرمانان می‌باشد.

علی‌رغم اینکه فرم و ساختار داستان‌ها روایی، کودکانه و صمیمی و زبان آن‌ها محاوره‌ای است، با مطالعه‌ی دقیق می‌شود به جنبه‌های آرکاییک، اساطیری و ملی آن‌ها پی برد، ولیکن بااستناد به گفته مترجم، باید آن‌ها را از آثار اسطوره‌شناسی صرف جدا کرد:

«آثاری حاوی اسطوره‌ها و افسانه‌ها [بیش‌تر جنبه‌ی داستانی و روایی دارند و با زبانی نسبتاً ساده برای خوانندگان متعارف و عام به نگارش در آمده‌اند و آن‌ها را باید از آثار اسطوره‌شناسی که منحصرأ به تحلیل علمی، پژوهشی دانش اساطیری و دیدگاه‌های گوناگون آن می‌پردازند، مجزا دانست» به هر حال، همین داستان‌های اساطیری روایی و ساده می‌توانند در نوع خود برای اهل هنر الهام بخش و تاثیرگذار و منشا اثر باشند؛ به خصوص این که زبان مترجم روان و محاوره‌ای است و به راحتی می‌تواند با جزء جزء افکار خواننده ارتباط ارگانیک و در عین حال حسی برقرار کند. از این حیث این اثر می‌تواند پس از مقایسه و تطبیق با داستان‌ها و افسانه‌های فولکلوریک و شبه فولکلوریک سایر ملل، منشأ خلق اثر دیگری جهت نمایاندن جلوه‌های هم‌سو و ارتباط بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری باشد.

بخش نخستین این اثر که شامل سیزده داستان است، مانند سایر بخش‌ها مقدمه‌ی کوتاهی دارد که در آغاز به توضیح و تفکیک اسطوره‌های آفرینش و افسانه‌های آفرینش می‌پردازد؛ آن گاه مفاهیم

ادبیات جهان به مثابه‌ی درختی است که عواملی گوناگون در رشد و نمو آن دخیل‌اند. یکی از مهم‌ترین این عوامل که در واقع سهم بسزایی را در جهانی شدن ادبیات ایفا می‌کند، اسطوره است. ماهیت اسطوره و نه اسطوره‌شناسی، عامل اصلی بالندگی یک اثر هنری محسوب می‌شود و خلاقیت را به بلوغ می‌رساند.

متأسفانه در ایران، البته در سایر بسترهای هنری، از راهکارهای اساطیری در خلق یک اثر استفاده‌ی بهینه نمی‌شود و این می‌تواند مهم‌ترین دلیل رکود ادبیات ایران در دهه‌های اخیر باشد. البته استادان بزرگی راه را در فراهم کردن زمینه‌های پرداختن به اسطوره هموار کرده و می‌کنند یکی از محققان و نویسندگانی که سالیان دراز به تحلیل دیدگاه اسطوره‌ای همت گماشته است، دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور می‌باشد که آثار متنوع بسیاری در این زمینه تالیف یا ترجمه کرده است.

اسماعیل پور پس از ترجمه‌ی آثاری مربوط به اساطیر مصر، بابل، بین‌النهرین و یونان، این بار به ترجمه‌ی اثری راجع به اساطیر سرخ پوستان آمریکا همت گماشته است، با عنوان «اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخ پوستان آمریکا». این اثر ترجمه‌ای است از ماحصل گردآوری، تحقیق و نگارش دو تن از متخصصان انسان‌شناسی و فرهنگ عامه در دهه‌ی پیش، به نام ریچارد ایرودز و آلفونسو اریتز که می‌تواند به عنوان منبعی جامع برای دانش پژوهان اسطوره‌شناسی مورد استفاده‌ی روشمند و آکادمیک قرار گیرد.

مترجم پیش از پرداختن به ترجمه‌ی اصل کتاب، پس از احساس نیاز این اثر به تحلیل و بررسی تاریخ و فرهنگ جوامع سرخ پوستی گفتاری تحلیلی با عنوان دیباچه‌ای به اسطوره‌های سرخ پوستان آمریکا، نوشته‌ی آلیس مریوت و کارول ریچلین، دو تن از دانشمندان انجمن انسان‌شناسی آمریکا را از کتاب اساطیر سرخ پوستان آمریکا ترجمه کرده و به کتاب اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخ پوستان آمریکا افزوده است.

این دیباچه‌ی الحاقی پیش درآمد خوبی جهت آشنایی ذهنی خوانندگان با اسطوره‌ها و افسانه‌های آمریکاست که تحلیلی جامع در مورد چگونگی ورود سرخ پوستان آمریکا به دنیا، جدید و شرایط حضور آنها در دو قاره‌ی آمریکا و نیز ارتباط آنها با آسیا و اروپاییان و در نهایت آداب و



می‌شود که از این حیث نیز می‌شود داستان‌های این بخش و هم سایر بخش‌های دیگر این کتاب را مورد بررسی قرار داد.

بخش سوم کتاب مشتمل بر نه داستان است و همان‌طور که در کتاب عنوان شده، حاوی حکایاتی است درباره‌ی خورشید، ماه و ستارگان. مقدمه‌ی این بخش در پیچه‌ای را به روی مسلک‌ها و

باورهای مردم این منطقه در مورد خورشید، ماه و خلاصه کیهان گشوده و حال و هوای داستان‌ها را به صورتی روشمند و برحسب دیدگاه‌های مناطق مختلف آفتابی کرده است. طرح مفاهیمی چون روشن‌کننده‌ی تاریکی ازلی (خورشید)، عامل نهایی باروری در کیهان، چگونگی نگرهبانی خرس آسمانی، دزدی‌های پرومته وار، روح بزرگ و غیره، مهم‌ترین مسایلی است که در مقدمه‌ی این بخش به آن‌ها پرداخته شده است، ضمن این که هر کدام از این مفاهیم به گونه‌ای با محتوای داستان‌های این بخش مرتبط هستند. مثلاً در مقدمه به صراحت از خورشید به عنوان در هم شکننده‌ی واکان تانکای سیویی‌ها یا روح بزرگ یاد شده است که این عنوان در داستان پیدایش خورشید در یکی از دیالوگ‌ها تصریح شده است:

«آه، اکنون همه چیز به پایان رسیده است. این است راه بزرگ و سخن روح بزرگ»<sup>۱۳</sup>.

یا همان‌طور که در مقدمه، خورشید به صورت الهه‌ی مادری تصویر می‌شود، در داستان فوق همین مفهوم به گونه‌ای دیگر (مادر زمین) مطرح شده است:

«خورشید اندیشید: همه چیز زیباست و «زایش» هست، اما کسی باید نگهبان سرزمین زایش باشد. قدرت‌های چهارگانه یا جهات چهارگانه قبلاً از این سیاره محافظت می‌کردند، اما من به نگهبان مخصوصی نیاز دارم که از این نیمکره‌ای که سرخ‌پوستان را روی آن می‌گذارم، محافظت کند. در آن زمان، او تصویری از مادر زمین نداشت، بلکه زمین را مثل سیاره‌ای در

کهکشان یا گوی نقشه کشی می‌پنداشت»<sup>۱۴</sup>.

به هر تقدیر داستان‌های این بخش با همان ویژگی‌های ساختاری بخش‌های دیگر این کتاب (روایی، محاوره‌ای) در ارتباط تنگاتنگی با هم در محور عمودی حرکت می‌کنند و به باورهای سرخ‌پوستان نقاط مختلف آمریکا در مورد خورشید، ماه، ستارگان و قصه‌ها و افسانه‌های فولکلوریک‌شان صحنه می‌گذارند.

و اما بخش چهارم که در زمینه‌ی غول‌ها و غول‌کش‌ها تحت عنوان هفت خوان قهرمانان است، شش داستان را شامل می‌شود. مقدمه‌ی این بخش در واقع مانند سایر بخش‌های دیگر پیش درآمد موجزی است که از غول‌هایی چون غول صخره‌ها، غول شکم باره، و غول‌کش‌ها یا قهرمانانی چون گرگی پیر، آدم خروسه، زن عنکبوت و آدم عقاب، مفاهیمی کوتاه را مطرح می‌کند که تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

نکته‌ی مهمی که در داستان‌های این بخش دارای برجستگی است و بر سایر ویژگی‌های یاد شده می‌چربد، توجه شگرف به مسائل ملی - میهنی و اسطوره‌های سمبولیک سنتی است که اساساً عنوان این بخش خود پرداختن به این مقوله را می‌طلبد. عمده مسائل مطرح در این بخش مانند بخش نخست شاهنامه‌ی فردوسی، به غول‌ها و غول‌کشی‌ها و پهلوانی‌های شخصیت‌های اساطیری و ملی سرخ‌پوستان آمریکا مربوط می‌شود که در این جنگ‌ها معمولاً غول‌ها نیست و نابود شده و قهرمانان ملی بر آن‌ها فائق می‌آیند. این ویژگی را می‌توان در اکثر اساطیر گیتی سراغ گرفت. مثلاً نبرد رستم با اکوان دیو یادیوسپید و نابودی آن‌ها توسط

علی رغم اینکه فرم و ساختار  
داستان‌ها روایی، کودکانه و  
صمیمی و زبان آن‌ها  
محاوره‌ای است، با مطالعه‌ی  
دقیق می‌شود به جنبه‌های  
آرکاییک، اساطیری و ملی  
آن‌ها پی برد، ولیکن با استناد به  
گفته مترجم، باید آن‌ها را از  
آثار اسطوره‌شناسی صرف  
جدا کرد



گوشت را خورده‌اند. سپس استخوان‌ها و چربی دور دهانشان را  
به آن‌ها می‌نمود. آنان نیز این داستان را باور داشتند تا آن که  
روزی مرغی رنگارنگ حقیقت را به آن‌ها گفت. پس پسران  
تله‌ای ساختند و معشوق در دام افتاد و کشته شد... پسران  
تصمیم داشتند پیرزن را بکشند اما چون برادر جوان‌تر موافق  
نبود، وی را به میمون مبدل کردند. آن‌گاه به نوبت از یکدیگر  
معماها پرسیدند و چون نتوانست پاسخ گوید، وی را کشتند.

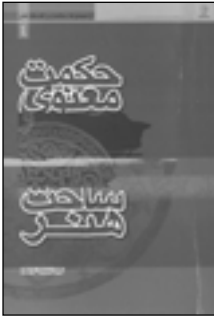
درواقع خورشید تیری به او زد... اما در پوپول ووه آمده است که دو  
قهرمانی را که بعدها ماه و خورشید شدند، همواره برادرهای ناتنی اذیت  
می‌کردند و مادر بزرگ به آن‌ها غذا نمی‌داد. حتی سعی داشتند تا آن دو را  
بکشند. روزی چهار برادر برای شکار بیرون رفتند. دو برادر قهرمان  
پرنندگان زیادی را در بالای درختی با تفنگ بادی خود کشتند، اما پرنندگان  
مرده در میان شاخ و برگ گیر کردند. آنان دو برادر ناتنی را تشویق کردند  
که از درخت بالا بروند و پرنندگان شکار شده را بیاورند. وقتی آن دو از  
درخت بالا رفتند، درخت بلندتر و بزرگ‌تر شد. از ترس فریاد بر آوردند؛ زیرا  
نمی‌توانستند پایین بیایند. پس به آنان گفتند که لنگ خود را شل کنند و  
زیرشکم گره بزنند و دور سر آن را به عقب بکشند. آنان چنین کردند، ولی  
انتهای لنگ به صورت دُمی در آمد و به میمون مبدل شدند. وقتی تنها به  
خانه باز گشتند، مادر بزرگ ناراحت و غمگین شد؛ اما آنان گفتند که آن دو  
به زودی باز می‌گردند، منتهی به صورتی دیگر و پیرزن شاد خواهد شد.  
سپس شروع به نواختن طبل و فلولت کردند و آواز خواندند. به زودی آن دو  
آمدند و رقصیدن آغاز کردند. زن پیر خندید و میمون‌ها گریختند. سه بار  
رفتند و باز آمدند؛ رقصیدند و پیر زن خندید، اما دیگر باز نگشتند؛ در میان  
درخت‌ها ماندند. روایات در مناطق دیگر مشابه است یا اندکی اختلاف  
دارد.»

با وجود این، باز هم پیوندی زنجیروار و مدور بین این عقاید و  
فرهنگ‌های ملی در سرزمین آمریکا در میان سرخ پوستان احساس

اقیانوس آرام و شرق فلات را کیز تاکس کیدز، قهرمانان متعددی چون  
ریون، منیک وزاغ کبود ظاهر می‌شوند. این مسئله به نوعی بر تکثر بافت  
ملی - فرهنگی، فرهنگ مردم و ریشه‌های اساطیری سرزمین سرخ‌پوستان  
آمریکا صحنه می‌گذارد.

داستان‌های این بخش نیز به خوبی می‌تواند این مدعا را ثابت کند. به  
عنوان مثال داستان «گرگی پیر دنیا را می‌سازد» که مربوط به قبیله‌ی کراو  
بوده و در قالب قابل طرح ریزی شده است، به صورتی سمبولیک و نمادین  
گرگی را منشا تولد قباایل مختلف و زبان‌های گوناگون می‌داند، ولی داستان  
«چگونه قوم سیو پدید آمد» که به منطقه‌ی بریول سیو مربوط می‌شود، این  
مسئله را به گونه‌ای دیگر به اونکتی که غولی دریایی است معطوف  
می‌دارد. این تنوع و تکثر را می‌توان در اساطیر مایایی نیز همانند دیگر  
اساطیر آمریکا دید:

«قباایل مختلف مایایی اسطوره‌های بسیاری نیز درباره‌ی خورشید، ماه و  
سیاره‌ی ناهید دارند... شاید روایتی که موبان‌ها نقل می‌کنند جاذب‌تر از  
افسانه‌های دیگر باشد. می‌گویند سه برادر قبل از آفرینش خورشید  
می‌زیستند، پرنندگان را شکار می‌کردند و گوشتش را به پیرزن می‌دادند، ولی  
او آن‌ها را به معشوق خود می‌داد. معشوق وی هیولایی عظیم‌الجثه بود؛  
بعضی می‌گویند خوکی خرطوم دراز بود که هر شب به دیدار وی می‌آمد.  
گوشت‌ها را می‌خورد و استخوان‌ها را زیر تنوی پسران که در خواب بودند  
می‌انداخت. پیرزن لب پسران را چرب می‌کرد و هنگامی که پسران از  
خواب بر می‌خاستند و از پیرزن غذا می‌خواستند، وی پاسخ می‌داد که



○ حکمت معنوی و ساحت هنر  
○ محمد مددیپور  
○ مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۱

تاریخ و یاد حصولی در حقیقته یاد باواسطه‌ای است که در آن نقلیات و گزارش‌های تاریخی واسطه‌ی تذکر و یاد می‌شوند. با هر یک از تاریخ حصولی و

حضور شناسایی وقت و زمان محقق شده و آدمی در جایگاه یک مورخ و فیلسوف یا شاعر و عارف از ماهیت وقت و زمانی که در آن به سر می‌برد، دل آگاهانه یا خودآگاهانه می‌پرسد و پرسش از عهد و عصر و ساعت کرده و به نحوی شناسایی برایش حاصل می‌شود. نویسنده بر آن است که صورت‌های تفکر و شناسایی در سه صورت فرعی در هر دوره از ادوار تاریخی به اعتبار سه ساحت شناسایی انسان محقق می‌شود: ساحت دوم، یمن‌الیقین و خودآگاهی است که بحث از اعیان و ماهیات و دیدارهای اشیاست و ساحت سوم عبارت از دل‌آگاهی و حق‌الیقین می‌باشد که در این مرتبه انسان به تعبیر مولانا به سر سَر ماهیات رفته و قرب و حضور و نسبتی بی‌واسطه با حقیقت پیدا می‌کند. هنر و عرفان نیز به معنای حکمت انسی، و ورای همه‌ی شناسایی‌های معرفت دینی، در این مرتبه تحقق پیدا می‌کند.

هر سه صورت تفکر با حضور شروع می‌شود و ممکن است به حصول ختم گردد و در این میان دل‌آگاهی نهایت حضور است و سرانجام شناسا فانی در مطلق می‌شود.

مؤلف در ادامه اضافه می‌کند که هنر حقیقی به معنی نحوی حکمت انسی، با ساحت دل‌آگاهی سر و کار پیدا می‌کند و حقیقت آن رجوع به نحوی تجلی حقیقی وجود موجود دارد. وی معتقد است که کار هنرمند ابداع، یعنی پدید آوردن امر نهانی است.

در پیش‌گفتار کتاب به این موضوع اشاره می‌شود که سخن بر سر رسیدن و نیل به حقیقت نیست، بلکه اصل، طلب حقیقت و جست‌وجوی آن است. جست‌وجویی که نحل و جریان‌های معاصر تفکر هنری موجود غرب، مورد تعرض قرار می‌گیرند، چرا که هر وضع ایجابی مستلزم سلبی است. همچنین به این نکته نیز پرداخته شده است که اگر سخنی در متن، لحنی تند به خود می‌گیرد، یا اگر سیر هنر در ادوار تاریخ به همان روش متداول در نگارش تاریخ هنر شرح نشده است به جهت توجه به اصول و باطن هر نحله هنری است، نه تقدم و تأخر زمانی آن.

کتاب طرح پرسشی است از حقیقت و ذات هنر، تحقیقی بر اساس نظریه سیر ادواری تاریخ که تلقی همه ادیان از تاریخ است.

در این نوشتار اصرار بر این است که انسان امروز از آشیان ملکوتی و قرب به حق دور گشته و سرانجام به رنج و عزلت و هجران و ظلمت و جهالت و ماندگی از درگاه حق در طامه‌الکبری آخرالزمان مبتلا افتاده و در غیبت ولی حق و حقیقت جهان چنان شده که آیه شریفه «ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس» آن را وصف می‌کند. به نظر مؤلف هنر و هنرمندی نمی‌تواند جدای از این تلقی تاریخی که براساس آن کل فاسد و مفسدی بر جهان عصر حاضر سایه انداخته طرح گردد.

در کتاب سعی شده صرفاً به توصیف و تحقیق اجمالی بعضی از وجوه ظهور و تحقق و بسط هنر و شناسایی هنر دینی و غیردینی و درآمدی به حکمت و فلسفه هنر از نظرگاه بحث اسماء و سیر ادواری تاریخ پرداخته شود و در طرح سیر ادواری تاریخ از عرفان نظری «محمی‌الدین ابن عربی» و شارحان عرفان او بهره گرفته شود. مباحث وجود اسماء و صفات، عالم و اعیان ثابت، انسان و اسماء و ادوار غالباً از مباحث حکمت معنوی ابن عربی است. علاوه بر این از مباحث «حکمت انسی و علم‌الاسمای تاریخی» مرحوم سید احمد فرید که طی پنجاه سال مطالعات عمیق، در زمینه حکمت قدیم حاصل آمده استفاده شود.

مبانی حکمت هنر شامل حکمت و فلسفه تاریخ، مبانی نظری هنر، حکمت و فلسفه هنر باب اول کتاب را تشکیل داده و در باب دوم نیز تحت عنوان «سیر هنر در ادوار تاریخ» مباحثی چون هنر دینی صدر تاریخ، هنر اساطیری و میتولوژیک، هنر متافیزیک یونانی، هنر اختلاطی، هنر دینی و هنر جدید مطرح شده است.

او، یا کشته شدن غولی به نام خومبابای نیرومند، شهریار کوهستان سدر، به دست گیل گمش و نمونه‌های دیگری از این دست که اختصار، مجال پرداختن به آن‌ها را نمی‌دهد.

در داستان‌های این بخش نیز می‌توان از فائق آمدن گلوزکپ بر غول دریایی، یامثیل نمادین کشته شدن غول و به وجود آمدن پشه‌ها از خاکستر آن و یا کشته شدن غول توسط روشن زاد و غیره یاد کرد.

جدای از توضیحاتی که شرح آن گذشت و ویژگی‌هایی که بر شمرده شد، توضیحات کوتاه و موجزی است که مترجم در برخی پی‌نوشت‌ها آورده و از این جهت می‌تواند به خصوص برای دانشجویان علاقه‌مند مفید واقع شود. توضیحات مختصری که حتی می‌توانست بیش‌تر و مفصل‌تر هم باشد و بعضی از نقاط مبهم اصل کتاب را روشن سازد، ضمن این که این کار پیش‌تر در سایر ترجمه‌های مترجم کمتر دیده می‌شد و وی توجه زیادی در ترجمه‌های قبلی به این امر نداشت و همین می‌تواند یکی از دلایلی باشد که ترجمه‌های پیشین در مقایسه با این ترجمه، به نظر خواننده اندکی ثقیل‌تر و تخصصی‌تر جلوه کند. اما این اثر مانند هر اثر دیگری بی‌نقص نیست و می‌توان مهم‌ترین کم و کاست آن را به دو صورت برشمرد.

مهم‌ترین نقدی که می‌شود بر این اثر روا داشت عدم ترجمه و چاپ جلد دوم این کتاب است. در صورتی که دو جلد یک جا از زیر چاپ بیرون می‌آمد، شاید می‌توانست زیبایی و جذبه‌ی کار را دو چندان کند. به هر حال، از مترجم که دقت نظر فراوان چه در تالیفات و چه در ترجمه‌هایش آفتابی است، انتظار می‌رود که آستین همت بالا زده و این کار نیمه تمام را هر چه زودتر به سرانجام برساند.

نکته‌ی دیگری که نمی‌شود بی‌توجه از کنار آن گذشت، تصاویری است که در خلال داستان‌ها چاپ شده و گاه احساس می‌شود که نمی‌توان ارتباط آن‌ها را با داستان کشف کرد. بهتر بود مترجم همان گونه که در بعضی پی‌نوشت‌ها توضیحاتی را مطرح کرد، در این جا نیز پای تصاویر مبهم، توضیحات لاف‌گرا کوتاهی را می‌آورد. در این صورت خواننده بسیار بهتر می‌توانست با این اثر ارتباط حسی برقرار کند، ضمن این که در صد ابتکار عمل مترجم نیز فزونی می‌یافت.

امید آن که این پیشنهاد در جلد دوم کتاب مورد توجه قرار گیرد و ماحصل کار نزد خواننده هر چه زیباتر و جذاب‌تر در نظر آید.

#### پی‌نوشت‌ها:

1. American Indian mythology, Edooby Alice marriottk, - Rachlin, New York, 1972.
- ۲- ایرودز، ریچارد- اریتز، آلفونسو، اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخ پوستان آمریکا، ترجمه‌ی دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۸.
3. Grand father peyote
4. white Buffalo woman
- ۵- توپ، کارل، اسطوره‌های آرتکی و مایایی، ترجمه‌ی عباس مخبر، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۵، ص ۸۵.
- ۶- همان.
- ۷- ایرودز، ریچارد - اریتز، آلفونسو، همان مأخذ، ص ۱۰۹ - ۱۱۲.
- ۸- همان، ص ۱۴۲.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان، ص ۱۴۳.
- ۱۱- کندری، مهران، دین واسطوره در آمریکای وسطا (پیش از کلمب)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۴۷ - ۲۴۹.
- ۱۲- ایرودز، ریچارد - اریتز، آلفونسو، همان مأخذ، ص ۲۲۰.
- ۱۳- همان، ص ۲۲۱.



○ مفهوم سکونت  
○ کریستیان نوربری شولتز  
○ ترجمه محمود امیریاراحمدی  
○ انتشارات آگه، ۱۳۸۱

سکونت در واقع نشانی است از پیوندی پرمعنا میان انسان و محیط مفروض. پیوندی که نشأت گرفته از تلاشی است برای هویت یافتن، و به دیگر سخن به مکانی احساس تعلق پیدا کردن. و می‌توان گفت زمانی انسان بر خود آگاهی می‌یابد که مسکن انتخاب کرده و هستی خود را در جهان تثبیت کرده باشد.

نوربری شولتز، معمار نروژی در کتاب «هستی، فضا و معماری» تحلیلی متمایز در رابطه انسان و فضای مصنوع ارائه می‌دهد و شاید برای اولین بار پدیده‌شناسی هایدگر را به معماری وارد می‌سازد.

تفکر و برداشت صحیح از اندیشه هایدگر و تاکید او بر فضائیت وجود انسان شولتز را بر آن داشت که به مطالعه‌ی جنبه‌های فضایی «جهان - حیات» بپردازد و در نتیجه‌ی پدیده‌شناسی محیطی که پیگیر موضوعات طبیعت و ساختار مکان در ارتباط با حیات است توسط او عرضه شد. وی بر این اعتقاد بود که اوضاع بحرانی فعلی، تنها با نگهداری آن چه در کنارمان واقع گشته، یعنی «چیزها» در مسیر بهبود خواهد افتاد، چرا که همه‌ی مکان‌ها به واسطه‌ی همین «چیزها» مشخص می‌شوند. عشق او به مکان و زمین که بخشی از هستی در جهان است، باعث ترجیح آنها بر موضوعات فنی می‌شود. به قول او سکونت ورای مفهومی چون سقفی بر بالای سر قرار دادن و به زیر پا آمدن چند مترمربع زمین است. مفهوم سکونت را همان طور که در پیش‌گفتار کتاب به آن اشاره شد می‌توان به صورت زیر تشریح نمود:

- دیدار با دیگران به قصد داد و ستد تولیدات، افکار و احساسات
- توافق با دیگران، به مفهوم پذیرش مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک
- دستیابی به موجودیت از طریق گزینش جهانی کوچک و از آن خود

شولتز با بیان اینکه سکونت تعیین‌کننده موقعیت و احراز هویت است معتقد است برای آزمودن پرمعنا هستی، باید از مکان خود و چگونگی قرار گرفتن در آن آگاه بود. تعریفی که ما از مفهوم مکان داریم در مقابل تأکیدی که امروزه بر فضای مجازی روا گردیده، نقطه عطفی برای برگشت به معماری تمثیلی است. در نتیجه روش عاری از تمثیل عملکردگرایی کنار گذاشته شده و شکلی از معماری که نیاز به سکونت به مفهوم واقعی کلمه جابگو باشد، هموار شده است.

نویسنده در بحث سکونت و هستی به چهار شیوه‌ی سکونت اشاره می‌کند. آبادی را نخستین مکانی می‌داند که باید بررسی شود. و جهت وقوف بر هر آبادی بدهی است که باید محیط طبیعی مفروضی نیز در نظر گرفته شود، پس آبادی بنا بر نظر شولتز صحنه‌ی رخداد سکونت طبیعی است. آبادی به واقع همراه با فضاهای شهری همواره صحنه‌ای بوده که سکونت مجتمع در آن به ایفای نقش پرداخته است. فضاهای شهری نگهداری از جهان مرتبط با سکونت مجتمع را برعهده گرفته و به پدیدآوری این جهان می‌پردازند.

از طرفی در آبادی ابنیه‌ای دیده می‌شود که به تجلی ارزش‌های مشاع سکنه پرداخته‌اند. اکنون این گزینش‌ها صورت گرفته و سکونت بر اساس توافق، شکل عمومی به خود گرفته است. پس سکونت در قالب مجموعه‌ای از نهادها (موسسات) که به توضیح جهان می‌پردازند به ساختار رسیده است.

از طرفی بشر مقصود و مراد از زندگی را در خانه نیافته است و نقشی را که هر فرد در زندگی قبول می‌کند بخشی است از مجموعه‌ای متشکل از اعمال متقابل که در جهانی عمومی و مبتنی بر ارزش‌های مشاع واقع می‌گردند. برای مشارکت ناچار از ترک گفتن خانه و گزیدن هدفی هستیم. با این وصف پس از انجام وظیفه اجتماعی خود به خانه عقب‌نشینی می‌کنیم تا هویت فردی را بازیابیم. پس هویت فردی در سکونت خصوصی مستتر است. می‌توان گفت شولتز آبادی و نهاد و خانه را در کنار یکدیگر به وجود آورنده یک «محیط کل» می‌داند. محیطی که همواره به آنچه بر طبیعت ارزانی شده یعنی به چشم‌اندازی که علاوه بر دارا بودن کیفیت‌های عمومی ویژگی‌های خاص خود را نیز داراست وابسته است. پس سکونت می‌تواند به این مفهوم که دلالت بر برقراری صمیمت با مکانی طبیعی است نیز دست یابد.

اثر حاضر نخست در سال ۱۹۸۴ به زبان ایتالیایی منتشر و در سال ۱۹۸۵ به انگلیسی ترجمه شده است و جمع‌بندی و حاصل مطالعات چندساله نویسنده در زمینه‌ی سکونت به معنی واقعی کلمه است.

نماید: زیانکار و هلاک گردد.»

براساس آنچه نقل شد می‌توان این‌گونه پنداشت که دو اصل موردنظر یعنی روح و ماده در فرق گنوستیکی روح با طیب (بوی خوش و خوش بویی) و ماده با ظلام و گنده‌بویی و نتن در ارتباط است. جالب آنکه «گنامینو» (مینوی بد، جهان بد) در دین زرتشت به نحوی با گنده بویی ارتباط دارد. واژه‌ی «گنا» اگر با یک n خوانده شود ریشه‌ی gan (زدن، کشتن، تباہ کردن) حاصل شده و به معنای مینوی تباہ‌کننده است. در بند هشن ص ۱۸۱ گناکی چنین معنی شده: ganagih hast zatarih: گناکی عبارتست از زداری. و در توضیح «زداری» گوید:

en ku dam i ohramzd be afzayenet ave zatarih

be zanet: زداری این است که دامی (مخلوقاتی) که اهرمزد افزاید، او (اهریمن) بزند (تباہ کند)؛ و اگر «گناه» با دو n خوانده شود (به صورت gann) در پارسی میانه جنوبی معادل gand پارتی است؛ پس معنای این کلمه براساس توجیه اخیر «مینوی گند»، «مینوی خبیث و بد» خواهد بود. ۱۳. پس، باز هم می‌بینیم که تاریکی و ظلمات باز هم با «بوی بد» در ارتباط است.

پی‌نوشت‌ها و مراجع:

- Mary Boyce, A word List of Manichaean And Parthian, E.J.Brill, Leiden, 1977, P.101
- ۲- اسماعیل پور، ابوالقاسم. اسطوره‌ی آفرینش در آیین مانی. از انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص. ۱۴۰.
- ۳- این ترکیب به کرات در بخش «آفرینش» به کار رفته است.
- 4- M.Boyce, Opcit, P.101.
- 5- Asmuseen, J.P., Manichaean Litratuer, Delmar, NewYork, 1975, P.124 sqq.
- ۶- به نقل از: تقی‌زاده، سیدحسن: مانی و دین او، دو خطابه سیدحسن تقی‌زاده، به انضمام متون عربی و فارسی درباره‌ی مانی و مانویت، فراهم آورده احمد افشار شیرازی، انجمن ایران‌شناسی، ۱۳۳۵، ص. ۱۵۴.
- 7- Mary Boyce, A Reader in manichaean Middle Persian And Parthina, E.J.Brill, Leiden, 1975, p.64.

۸- تقی‌زاده، پیشین، ص ۱۵۴.

۹- الطیب، مصدر و کل‌ذی‌رائحة عطره کالمسک و العنبر و الدهن و نحو ذلك مما يعطر به (اقرب الموارد)

۱۰- توضیح الملل، ترجمه الملل و النحل ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی، تحریر نو، مصطفی خاتم‌داده هاشمی، جلد اول، تهران، ۱۳۵۸، ص. ۴۲۹.

۱۱- توضیح الملل، پیشین، ص ۳-۴۳۲.

۱۲- برای این توضیح با رعایت اصل امانت و با اندکی افزایش از مقاله‌ی استاد دکتر عبدالامیر سلیم مندرج در مجموعه مقالات ایشان به نام «سه گفتار» بی‌تاریخ، صص ۲-۱ استفاده شده است. نگارنده در همین جا فرصت را مغتنم شمرده و از استاد سلیم به خاطر ارشادات و راهنمایی‌های بی‌دریغ ایشان در باب این مقاله سپاسگزاری می‌کند.